



سایه رادیکالیسم چپ گرا بر سر دانشگاه

مصطفی بفتشی

گروه‌های
ملک‌سیستی
و التقاطی
با برگزاری
میتینگ، چاپ
اعلامیه جذب
نیرو، تدارکات و
غیره از رویکرد
تجزیه‌طلبی
حمایت می‌کردند
که در این بین
طرفداران
سازمان
مجاهدین خلق
در دانشگاه‌ها
تحت عناوین
انجمن
دانشجویان
مسلمان و
دانشجویان
پیشگام فعالیت
می‌کردند

هدایت می‌کنند از حزب خارج شدند. دانشجویان انقلابی و مبارز زودتر از همه ماهیت آنها را شناختند و اقدام به افشای آن کردند.

مرجعیت بی بصیرت؛ عامل مقابله با انقلاب

حزب خلق مسلمان با بهره‌گیری از احساسات ناسیونالیستی و مذهبی مردم و با تکیه بر مرجعیت آیت‌الله شریعتمداری (که بعدها از مرجعیت خلع شد) برای به دست گرفتن قدرت وارد عمل شدند و در ابتدا اقدام به تصرف ساختمان صدا و سیما می‌تیریز کردند و حتی فضایی ایجاد کردند که نماینده امام (ره) در تبریز نتواند نماز جمعه برگزار نماید. دانشجویان مسلمان دانشگاه تبریز که در کوران حوادث، نجات بخش انقلاب بودند، وارد عمل شدند و با راه‌اندازی راهپیمایی و شرکت در نماز جمعه، جو ارباب و وحشت را شکستند، سپس با حرکت به سوی سازمان صدا و سیما در حالی که دادستان تبریز سید حسین تبریزی پیشاپیش آنها بود و مردم شهر تبریز هم به مدد آنها آمده بودند، صدا و سیما را باز پس گرفتند.

پس از این اقدامات حزب، گروه‌های مختلف مردمی، روحانیت و دانشجویان مسلمان انقلابی در شهرهای مختلف کشور خطاب به آیت‌الله شریعتمداری بیانیه صادر کرده و از وی خواستند تا هر چه زودتر نسبت به انحلال این حزب اقدام نماید. مردم انقلابی آذربایجان نیز طوماری به طول ۳۰ متر با صد هزار امضا جهت انحلال حزب خلق مسلمان خطاب به شریعتمداری تنظیم کردند. (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸/۹/۲۴، ص ۵)

این اعتراض‌ها موجب شد تا دفاتر این حزب یکی پس از دیگری در کشور تعطیل گردد. دفتر اصلی این حزب

جدید، ساختمان‌های کلیدی، امکانات مخابراتی و تایپ و تکثیر را در دست گرفته بودند.

پس از حوادث اولیه انقلاب، نیروهای مذهبی به دانشگاه‌ها بازگشتند و از این پس دوره پرتلاطم جدیدی تا انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌ها شکل گرفت، به نحوی که قریب به ۳۰ گروه سیاسی دانشجویی با گرایش‌های مختلف ایجاد شد که در مجموع به دو رویکرد عمده تقسیم می‌شدند:

رویکرد اول: حمایت، پشتیبانی و تقویت جریان‌های ضدانقلابی، برانداز و تجزیه طلب
رویکرد دوم: حمایت، پشتیبانی و تقویت اصل انقلاب.

گروه‌های چپ؛ عوامل آشوب و براندازی انقلاب

گروه‌های چپ که در آخرین روزهای منتهی به انقلاب اسلامی همراه مردم در شهرهای مختلف کشور در تصرف پادگان‌ها حضور داشتند، به صورت برنامه‌ریزی شده اقدام به خارج کردن سلاح کرده بودند که بعدها در تحریکات مسلحانه آنها، بخصوص در قائله‌های تجزیه‌طلبی چون حوادث آذربایجان و کردستان مورد استفاده آنها قرار گرفت.

از جمله این گروه‌ها «حزب خلق مسلمان» بود که در جهت تجزیه طلبی و خودمختاری آذربایجان تلاش می‌کرد. از سوی دیگر همین نقش را «حزب دموکرات کردستان» در جهت استقلال کردستان برعهده داشت. حزب خلق مسلمان در ابتدای اعلام موجودیت خود، با بکارگیری افراد خوشنامی در رأس حزب، توانست افراد زیادی را از مردم آذربایجان جذب کند که بعدها این افراد خوشنام وقتی احساس کردند نیروهای دیگری آنها را

جنش دانشجویی با کارکردهای مختلف سیاسی، فرهنگی، علمی و اجتماعی در سال‌های منتهی به انقلاب اسلامی با تشدید فعالیت‌های خود همراه با حرکت عظیم مردمی، نقش‌های مختلفی در مقابله با رژیم منفور پهلوی ایفا نمود که در نهایت منجر به ماندگاری تأثیر آن در تاریخ پیروزی انقلاب اسلامی گردید. پس از انقلاب اسلامی به واسطه فضای باز سیاسی ایجاد شده، تکثر سازمان‌های دانشجویی شکل گرفت و گروه‌های مختلف سیاسی جامعه ولو با تعداد محدود طرفدار، دارای سازمان دانشجویی مستقل در دانشگاه‌ها شدند که سازمان‌های چپ از جمله آنهاست.

دوران فعالیت گروه‌های دانشجویی پس از انقلاب اسلامی تا انقلاب فرهنگی صحنه‌ای پرفراز و نشیب و حساسی نقش آفرینی‌های فراوانی است که دانشجویان انقلابی، چپ‌ها، ضدانقلابیون و... عناصر مختلف آن را تشکیل می‌دهند.

گروه‌های چپ دانشجویی شامل ملغمه‌ای از گروه‌های مختلف اعم از مارکسیست‌ها، التقاطیون، لیبرال‌ها و... پس از انقلاب تحریکات خود را تشدید کردند و برخلاف گروه‌های اسلامی دانشجویی که آرمانخواهی اسلامی و انقلابی را همراه مردم انقلابی ایران اسلامی سرلوحه اهداف خود داشتند، در پی مقابله با ارزش‌ها و آرمان‌های انقلابی برآمدند.

جنش چپ و جریان‌های التقاطی و مارکسیستی در روزهای پیروزی انقلاب در شرایطی که نیروهای مذهبی و مردم در خیابان‌ها با بازماندگان رژیم پهلوی مبارزه می‌کردند، در صدد جمع‌آوری اسلحه بودند و به عنوان نمونه صبح ۲۲ بهمن ۵۷ در دانشگاه‌ها با اعلام موجودیت

چشم‌پوش‌های دانشجویی

از شرقی زدگی و غرب زدگی تا انقلاب اسلامی



دانشگاه به کلکسیون دفاتر نمایندگی سازمان‌های مختلف تبدیل شده بود که از آنجا به هدایت درگیری‌ها می‌پرداختند. این دفاتر که اغلب در آن سلاح گرم هم نگهداری می‌شد، به یک اتاق جنگ شبیه‌تر بود. رزمه تعطیلی کامل دانشگاه‌ها به منظور جلوگیری از ادامه تنش‌ها - که گاه به درگیری‌های خونینی در محوطه دانشگاه تهران می‌انجامید- مطرح بود



روز یکشنبه ۲۲ دی ۵۸ به تصرف سپاه پاسداران انقلاب اسلامی درآمد و تعدادی از آنها به موجب سوابق طولانی در قتل و سسرفت و آتش‌سوزی محاکمه و اعدام گردیدند. (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸/۱۰/۲۳)

چپ‌ها؛ عامل ترور شخصیتی و فیزیکی متفکرین اسلامی

گروه‌هایی که دارای ایدئولوژی چپ و مارکسیستی یا سوسیالیستی بودند هر کدام دارای نشریه بودند. حتی سلطنت طلبان و نیروهای ضد انقلاب نیز به خاطر جو شدید ضد سلطنتی، زیر نقاب چپ به تشکیل گروه‌های مجهول الهویهای پرداختند و به جنگ روانی علیه انقلاب مبادرت ورزیدند. دانشگاه‌ها مرکز اصلی فعالیت این گروه‌ها بود و عمدتاً از میان دانشجویان و دانش‌آموزان سربازگیری می‌کردند.

گروه‌های مارکسیستی و التقاطی با برگزاری میتینگ، چاپ اعلامیه، جذب نیرو، تدارکات و غیره از رویکرد تجزیه طلبی حمایت می‌کردند که در این بین طرفداران سازمان مجاهدین خلق در دانشگاه‌ها تحت عناوین انجمن دانشجویان مسلمان و دانشجویان پیشگام، فعالیت می‌کردند.

علاوه بر این گروه‌های التقاطی و مارکسیستی هر روز تبلیغات گسترده‌ای علیه امام(ره) و مذهبیین و نظام نوپا و شخصیت‌های برجسته آن مانند شهید مطهری، شهید بهشتی، شهید مفتاح و مقام معظم رهبری انجام می‌دادند. آنها به دلیل عدم مبانی منطقی و عقلائی ایدئولوژیکی و عقیدتی، در صحنه مقابله تئوریک کم آوردند و وارد فاز ترور فیزیکی شدند.

بر این اساس گروه التقاطی فرقان با مبانی فکری بسیار متزلزل و ضدانقلابی دست به شهادت متفکرین بزرگی چون شهید مطهری و شهید مفتاح زد و لکه سیاهی در تاریخ فعالیت گروه‌های چپ باقی گذارد.

در ساعت ۲۴ شامگاه ۱۱ اردیبهشت ۵۸ آیت الله مطهری از شاگردان و نزدیکان امام خمینی(ره) و عضو بلند پایه شورای انقلاب در حالی که از جلسه شورا در خانه دکتر سبحانی خارج شده بود هدف گلوله ناشناسی مسلح قرار گرفت و اندکی بعد، پس از انتقال به بیمارستان شهید شد. (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۲/۱۲، ص ۲)

سوم اردیبهشت ماه نیز سرلشکر ولی الله قزنی نخستین رئیس ستاد ارتش پس از پیروزی انقلاب، در خانه مسکونی اش به وسیله همین گروه ترور و در دم شهید

شد. (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۲/۲۴، ص ۸) در ۲۷ آذر ۵۸ نیز آیت الله مفتاح استاد و رئیس دانشکده الهیات دانشگاه تهران به همراه دو محافظ خود به طرز فجیعی در محل این دانشکده به شهادت رسید. (روزنامه کیهان، ۱۳۵۸/۹/۲۷، ص ۲)

گلوله؛ منطق چپ‌ها در مقابل مخالف خود

اکثر این افراد که به دست گروه فرقان و یا سایر گروه‌های چپ به شهادت می‌رسیدند نظیر آیت‌الله مطهری، شهید مفتاح و شهید قزنی، کسانی بودند که با گروه‌های چپ مخالف بودند. آیت‌الله مطهری سال‌ها در دانشگاه و منابر مختلف و با تألیف رسالت تحقیقی به رد مکتب مارکسیسم پرداخته بود و سرلشکر قزنی از سوی گروه‌های چپ به ویژه چریک‌های فدایی خلق مورد غضب واقع شده بود. (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۱/۱۷، ص ۲)

از دیگر گروه‌های چپ «سازمان چریک‌های فدایی خلق» بود که موجودیت خود را از سال ۱۳۵۰ اعلام نموده بود. پیگاه این افراد به علت عدم تجانس اعتقادی و اخلاقی با مردم مسلمان ایران در میان دانشگاهیان بود. این سازمان مشی چریکی و مسلحانه داشت و از مرام مارکسیسم و لنینیسم بهره می‌برد. آنها به علت همان عدم تجانس اعتقادی، نقشی در جریان پیروزی انقلاب اسلامی نداشتند و لذا این تضاد موجب شد تا بعد از انقلاب شورش‌هایی را در گنبد، خوزستان و قشقای‌های فارس سازماندهی کنند و فتنه‌هایی در شهرهای شمالی ایجاد کرده و با ضدانقلاب در کردستان، علیه حامیان و پاسداران انقلاب اسلامی مبارزه کنند.

دانشجویان مسلمان و انقلابی؛ عامل پویایی نظام اسلامی



در مقابل و برخلاف جریان‌های چپ و ضدانقلاب، جریان‌های اسلامی و انقلابی به دنبال حمایت و تقویت اصل انقلاب بودند. جریان‌های مذهبی دانشجویی از درون، پر قدرت ظاهر شدند و ضمن دفاع از انقلاب، نیازهای آن را برطرف می‌کردند.

دانشجویان مسلمان به منظور حفاظت از دستاوردهای انقلاب، هر کدام به تبع علاقه یا نیازها و خلأهای موجود، به کاری جذب شدند. برخی به دنبال راه‌اندازی نشریه رفتند، برخی اقدام به تشکیل سازمان سیاسی برای مقابله با نیروهای مخالفی کردند که قصد مصادره انقلاب را داشتند. در این میان تشکیل سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و دفتر تحکیم وحدت از آن جمله بود. برخی دیگر از دانشجویان نیز صرفاً به کار علمی و فرهنگی روی آورده و عده‌ای هم در تشکیل کمیته‌های انقلاب در شهرها فعال شدند.

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی از جمله سازمان‌های اسلامی بود که هسته‌های آن در سال‌های قبل از انقلاب به دلیل اختلافات عقیدتی با سازمان مجاهدین خلق، از آن منشعب شده و به گروه‌های متعدد هفتگانه تقسیم شده بود که در نهایت وقتی امام(ره) در مهرماه ۵۸ موضوع

وحدت گروه‌های مبارز را مطرح نمودند، شهید مطهری، شهید محمد منتظری و جلال الدین فارسی و تعدادی دیگر، نظر امام(ره) را به گروه‌های هفتگانه منتقل کردند و زمینه گفت‌وگو آنها را فراهم آوردند، تا سرانجام در ۱۳۵۸/۴/۷ آن گروه با صدور بیانیه‌ای با نام جدید «سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی» اعلام موجودیت کردند.

سران این سازمان بیشترین نیروی خود را صرف فعالیت‌های نظامی و سیاسی می‌کردند و از جمله در شکل‌گیری نهادهایی چون کمیته انقلاب اسلامی و سپاه پاسداران نقش قابل ملاحظه‌ای داشتند و در دولت شهید رجایی، دو عضو برجسته این سازمان به عنوان وزیر کار و سخنگوی دولت انجام وظیفه می‌کردند.

چپ‌ها؛ مخالفین همیشگی امام(ره) و ولایت فقیه

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در ادامه کار خود به علت سنگ‌اندازی‌های نیروهایی که گرایش چپ داشتند دچار اختلاف شد و آنها کش‌وقوس‌های فراوانی بوجود آوردند تا جایی که وقتی پیرو پیام امام(ره)، نماینده ایشان در سازمان افرادی را انتخاب کرد و با ایجاد یک شورا تشکیل جلسه داد، یک روز بعد جریان چپ سازمان اطلاعیه‌ای با عنوان «شورای هماهنگی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی» صادر کرد و در آن امر نماینده امام(ره) را لازم الاتباع ندانست. این اختلافات در نهایت منجر به انشعاب و انحلال آن گردید.

عده‌ای از نیروهای فعال این سازمان بنا به توصیه امام(ره) مبنی بر ارجحیت کار حکومت اسلامی بر کار تشکیلاتی از سازمان استعفا کردند و به عضویت سپاه درآمدند، نظیر: محسن رضایی، عبدالله ذوالقدر و حسین زیبایی نژاد.

اماد در مقابل نیز جریان چپ سازمان، هواداران خود را از نهادهای فراخواند و خواهان استعفا آنها از نهادهای و عضویت در سازمان گردید، نظیر افرادی چون: بهزاد نبوی، تاج زاده، مرتضی الویری و آغاچری.

دانشجویان انقلابی و پیشبرد اهداف نظام اسلامی

جریان‌های مذهبی دانشجویی در این دوره همزمان در چند جبهه حضور داشته و می‌جنگیدند: مقابله با تجزیه‌طلبی، خدمت مردمی، دفاع فرهنگی و سیاسی از انقلاب، دفاع از عناصر کلیدی انقلاب و تشکیل نهادهای انقلابی؛ لذا بسیاری از دانشجویان مسلمان با حضوری فعال و مبارز در شکل‌گیری و سازماندهی سپاه پاسداران، دادگاه‌های انقلاب و بسیاری از سازمان‌ها و وزارتخانه‌ها نقش داشتند و سطح کارکرد جنبش دانشجویان مسلمان و مذهبی را ارتقا دادند.

البته شکل‌گیری این نهادهای آنچنان طبیعی نمی‌نمود که بسیاری از افراد شاید در ابتدا تصور نمی‌کردند که اعمال آنها شالوده‌های یک نهاد جدید را می‌ریزد. برای مثال دانشجویانی که بیشتر متوجه اهمیت اسناد بودند، با تصرف مرکز سلاواک با مراکز نظامی در شهرها اقدام به ضبط اسناد و نگهداری و حفاظت آنها در همان مکان یا انتقال دانش به مکان‌های امن‌تری (مانند خانه روحانی



فصل اول انقلاب اول

چپ‌ها؛ دشمنان دانشجویی

از شوری زدگی و غرب زدگی تا انقلاب اسلامی



انقلابی و امین شهر) می کردند و بررسی بعدی اسناد و شناسایی فعالیت‌های رژیم و عوامل، فعالیت‌هایی بود که اساس دادگاه انقلاب را می‌گذاشت و بلافاصله با صدور احکام رهبری انقلاب، این نهاد نیز رسماً پا گرفت. در این شرایط نیروهای چپ نیز با اعلامیه‌ها و بیانیه‌های مختلف مبارزه ضد امپریالیستی را در انحصار خود در آورده و چنین القا کرده بودند که نیروهای مذهبی، پتانسیل مبارزه ضد امپریالیستی را ندارند.

لذا امام خمینی (ره) در ۵۸/۱۰ طی پیامی به مناسبت سالروز ۱۳ آبان، مردم، دانشجویان و طلاب را به بسیج عمومی علیه امپریالیسم دعوت نمودند. در پی سخن امام (ره)، دانشجویان مسلمان دانشگاه‌ها طرح راهپیمایی ۱۳ آبان و تصرف سفارت آمریکا را آماده کردند. در روز موعود چند هزار نفر به طرف سفارت آمریکا حرکت کرده و علیه آمریکا و در اعتراض به پذیرش شاه شاعر دادند؛ اما در مقابل سفارت، همان عده‌ای که برنامه ریزی و سازماندهی کرده بودند، از دیوار سفارت بالا رفته و پس از غلبه بر مقاومت نگهبانان و شلیک گاز اشک آور توسط آنها، سفارت آمریکا را اشغال کردند.

آنها قصد داشتند فقط چند ساعت در آن جا بمانند، اما حمایت امام خمینی و موج حمایت مردمی و موضعگیری‌های دولت آمریکا همگان را در مسیری از حوادث ناخواسته انداخت که ۴۴۴ روز به طول انجامید. اهدت آمریکایی‌ها در این واقعه از بین رفت، گروه‌های چپ داخلی نیز به شدت منفعل و دنباله‌رو شدند و موازنه سیاسی - روانی به سود جریان انقلاب تغییر کرد. مجاهدین خلق کوشیدند با تصرف کنسولگری آمریکا در شیراز و تبریز سوار موج شوند که آن هم با حضور مردم و دانشجویان شکست خورد و آنها مجبور به تخلیه کنسولگری‌ها شدند.

سلاح و درگیری های فیزیکی، نقل و نبات چپ‌ها!

حمایت مستقیم و غیر مستقیم سازمان‌های چپ (مارکسیست) و مخالف حاکمیت اسلامی از ضدانقلاب و تجزیه طلبان، جدال‌های فکری و سیاسی را به جدال‌های فیزیکی در سطح دانشگاه و اطراف آن منجر می‌ساخت. عملاً کلاس‌های دانشگاه تعطیل بود و اغلب کلاس‌ها به بحث سیاسی و اختلاف نظرها می‌گذشت.

جو تنش‌های سیاسی چنان غلبه کرده بود که گاه کلاس‌های درس به تشنج کشیده می‌شد. استادان بر اساس گرایش سیاسی و عقیدتی خود نسبت به دانشجویان رفتارهای متفاوتی داشتند. دانشجویان نیز نسبت به استادان بر حسب دیدگاه‌های سیاسی خود برخورد می‌کردند. بی‌تفاوت‌ها هم فقط نظاره گر امور بودند. محیط متشنج دانشگاه فقط به منبع جذب نیروی سازمان‌های سیاسی تبدیل شده بود. در دانشگاه‌های تهران و سایر شهرها، در هر دانشکده‌ای گروه‌های مختلف دارای تابلو اعلانات و دفتر مستقل مخصوص خود و کتابخانه ویژه بودند. دانشگاه به کلکسیون دفاتر نمایندگی سازمان‌های مختلف تبدیل شده بود که از آنجا به هدایت درگیری‌ها می‌پرداختند. این دفاتر که اغلب در آن سلاح گرم هم نگهداری می‌شد، به یک اتاق جنگ شبیه تر



بود. زمزمه تعطیلی کامل دانشگاه‌ها به منظور جلوگیری از ادامه تنش‌ها - که گاه به درگیری‌های خونینی در محوطه دانشگاه تهران می‌انجامید - مطرح بود؛ اما این اقدام می‌توانست با مقابله مخالفان، تبدیل به بحران دیگری شود. جرقه این حادثه و چگونگی اقدام به تعطیلی دانشگاه‌ها معلوم نبود کجا و چگونه خواهد بود. سرانجام، با اوجگیری تنش‌ها مرحله زایمان حوادث فرا رسید و جرقه تعطیلی دانشگاه‌ها در تبریز افروخته شد.

از تعطیلی دانشگاه‌ها تا انقلاب فرهنگی

هاشمی رفسنجانی برای یک سخنرانی در دانشگاه تبریز دعوت شده بود. برخی هواداران گروه‌های چپ که خود را در موضع قدرت می‌دیدند با طرح سوالات و برخوردهای وهن آلود موجب شدند که سخنران، جلسه را به عنوان اعتراض ترک گوید. متعاقباً دانشجویان مسلمان دست به تحصن زدند و از آن پس تصمیم گرفتند با پاکسازی دانشگاه از دفاتر سازمان‌های سیاسی، به تنش‌های درون دانشگاه خاتمه دهند.

مردم تبریز به حمایت آمدند و طی یک درگیری، دانشگاه به دست مردم افتاد. گروه‌های مسلح به‌رغم سنگر بندی در دانشگاه، در برابر انبوه مردم چاره‌ای جز فرار ندیدند. مشابه این حادثه در تهران نیز روی داد و با هجوم گسترده مردم به همراه دانشجویان مسلمان، پس از یک درگیری شدید و طولانی، سنگرها و دفاتر سازمان‌های سیاسی تصرف شد و دانشگاه به منظور ایجاد تغییراتی در نظام و متون آموزشی و کادرهای آن، به مدت دو سال تعطیل شد.

صدور پیام نوروزی امام‌خمینی (ره) در اول فروردین ۱۳۵۹ را باید نقطه عطفی در تاریخ انقلاب فرهنگی دانست، ایشان در بند ۱۱ این پیام بر ضرورت ایجاد انقلاب اساسی در دانشگاه‌های سراسر کشور، تصفیه اساتید



مرتبط با شرق و غرب و تبدیل دانشگاه به محیطی سالم برای تدوین علوم عالی اسلامی تأکید کردند. شورای انقلاب به دنبال ملاقات با امام (ره) در بیانیه ۵۹/۱/۲۹ خود مقرر کرد که دانشگاه باید از حالت ستاد عملیاتی گروه‌های گوناگون خارج شود. در این بیانیه، ۳ روز مهلت برای برچیده شدن دفاتر و تشکیلات گروه‌ها در دانشگاه‌ها تعیین و افزوده شده بود که امتحانات دانشگاهی باید تا ۱۴ خرداد به پایان برسد و از ۱۵ خرداد دانشگاه‌ها تعطیل و هرگونه اقدام استخدایمانی و مانند آن در دانشگاه متوقف گشته و نظام آموزشی کشور براساس موازین انقلابی و اسلامی طرح‌ریزی شود.

شروع انقلاب فرهنگی

پس از تعطیل رسمی دانشگاه‌ها، امام‌خمینی (ره) در ۵۹/۲/۲۳ فرمانی را مبنی بر تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی صادر کردند. در قسمتی از فرمان ایشان آمده است: «هدتی است ضرورت انقلاب فرهنگی که امری اسلامی است و خواست ملت مسلمان می‌باشد، اعلام شده و تاکنون اقدام مؤثری انجام نشده است و ملت اسلامی و خصوصاً دانشجویان بایمان متعهد نگران آن هستند و نیز نگران



اخلال توطئه‌گران که هم اکنون گاه گاه آتش نمایان می‌شود و ملت مسلمان و پایبند به اسلام خوف دارند که خدای ناخواسته فرصت از دست برود و کار مثبتی انجام نگیرد و فرهنگ همان باشد که در طول مدت سلطه رژیم فاسد کارفرمایان بی‌فرهنگ، این مرکز مهم اساسی را در خدمت استعمارگران قرار داده بودند.

بر این اساس به حضرات آقایان محترم محمدجواد باهنر، مهدی ربانی املشی، حسن حبیبی، عبدالکریم سروش، شمس‌الاحمد، جلال‌الدین فارسی و علی شریعتمداری مسئولیت داده می‌شود تا ستادی تشکیل دهند و از افراد صاحب‌نظر متعهد، از بین اساتید مسلمان و کارکنان متعهد بایمان و دیگر قشرهای تحصیلکرده، متعهد و مؤمن به جمهوری اسلامی دعوت نمایند تا شورایی تشکیل دهند و برای برنامه‌ریزی رشته‌های مختلف و خط‌مشی فرهنگی آینده دانشگاه‌ها، براساس فرهنگ اسلامی و انتخاب و آماده‌سازی اساتید شایسته، متعهد و آگاه و دیگر امور مربوط به انقلاب آموزشی اسلامی اقدام نمایند.»

ستاد انقلاب فرهنگی طبق فرمان امام (ره) ملزم بود که در برخورد با مسائل دانشگاهی فعالیت‌های خود را بر چند محور متمرکز کند:

۱- تربیت استاد و گزینش افراد شایسته برای تدریس در دانشگاه‌ها.

۲- گزینش دانشجو.

۳- اسلامی کردن جو دانشگاه‌ها و تغییر برنامه‌های آموزشی دانشگاه‌ها، به صورتی که محصول کار آنها در خدمت مردم قرار گیرد.

بر این اساس، ستاد از صاحب‌نظران مختلف دعوت به همکاری کرد و در اولین گام گروه‌های برنامه‌ریزی در رشته‌های پزشکی، فنی و مهندسی، علوم پایه کشاورزی، علوم انسانی و هنر تشکیل شد.

از آنجایی که مدیریت دانشگاه‌ها در گذشته هماهنگ با فرهنگ اسلامی جامعه نبود، باید تغییراتی در مدیریت دانشگاه‌ها به عمل می‌آمد، سازمان دانشگاه‌ها باید دگرگون می‌شد و مهمتر از همه، محیط دانشگاه‌ها اسلامی می‌شد. برای این منظور، کمیته‌ای در ستاد با عنوان کمیته اسلامی کردن دانشگاه‌ها تشکیل شد.

با توجه به ناهماهنگی ضوابط و مقررات حاکم بر دانشگاه‌ها با شرایط انقلابی جامعه، قسمت اعظم فعالیت‌های ستاد بر اسلامی کردن دانشگاه‌ها و تعیین ضوابط و مقرراتی منطبق با موازین اسلامی متمرکز شد و سرانجام با بازگشایی دانشگاه‌ها پس از انقلاب فرهنگی، جنبش و فعالیت دانشجویی وارد مرحله جدیدی گردید.

مردم پیام نوروزی امام‌خمینی (ره) در اول فروردین ۱۳۵۹ را باید نقطه عطفی در تاریخ انقلاب فرهنگی دانست، ایشان در بند ۱۱ این پیام بر ضرورت ایجاد انقلاب اساسی در دانشگاه‌های سراسر کشور، تصفیه اساتید مرتبط با شرق و غرب و تبدیل دانشگاه به محیطی سالم برای تدوین علوم عالی اسلامی تأکید کردند.

چشم‌پوشی‌های دانشجویی

از شرقی زدگی و غربی زدگی تا انقلاب اسلامی

